

## حقیقت انسان در چیست؟ چرا انسان‌ها برداشتهای غلطی از خود دارند؟

### چه زمانی می‌توانیم خود را انسان بنامیم؟

افراد یک جامعه به لحاظ برخورداری از **کمالات** در یک سطح قرار نمی‌گیرند. بعضی افراد به صورت ژنتیکی کمالات بیشتری نسبت به سایرین دارند. از جمله کمالاتی که تا حد زیادی به ژنتیک افراد بستگی دارد، مقوله **زیبایی، قدرت بدنی، هوش و سلامت** است. ما درصد قابل توجهی از این مؤلفه‌ها را از اجدادمان به ارث می‌بریم و خودمان دخالت چندانی در آنها نداریم. بنابراین امکان دارد از وضعیت زیبایی و هوش خود چندان راضی نباشیم، یا با بیماری و نقص‌های مادرزادی متولد شده باشیم و این مسئله آزارمان دهد.

برخی دیگر از کمالات هم هستند که با وجود این که ژنتیکی نیستند، اما باز هم خودمان سهم چندانی در انتخاب‌شان نداریم. به‌عنوان مثال عده‌ای از افراد در خانواده‌های **ثروت‌مند** متولد می‌شوند و عده‌ای دیگر در خانواده‌هایی با بضاعت اندک. عده‌ای در خانواده‌های **صاحب‌منصب و پرنفوذ** متولد می‌شوند و عده‌ای در خانواده‌های معمولی. بعضی‌ها پدر و مادرشان را در کودکی از دست می‌دهند و برخی دیگر حتی والدین خود را نمی‌شناسند، چون از بدو تولد تحت حمایت مؤسسه‌ها یا افرادی غیر از خانواده اصلی خود رشد کرده‌اند. ما حتی در انتخاب **جنسیت** خود هم نقشی نداریم. بنابراین ممکن است عده‌ای پیدا شوند که از جنسیت خود ناراضی باشند.

این‌ها دغدغه‌هایی است که احتمالاً بارها و بارها ذهن‌مان را به خودش مشغول کرده و ما را در مقام مقایسه خود با دیگران قرار داده است: چرا فلانی از من زیباتر یا ثروتمندتر است؟ چرا فلانی از حمایت خانواده برخوردار است، اما من خانواده‌ای ندارم که به آن‌ها تکیه کنم؟ چرا فلانی ازدواج کرده اما من نه؟ چرا کودک دیگری سالم و باهوش است اما کودک من ناقص و بیمار متولد شده؟ و هزاران چرای دیگر...

اگر شما هم با چنین علامت سؤال‌هایی در ذهن خود مواجه هستید و هیچ پاسخی برای آن‌ها ندارید باید بگوییم که: «شما در تعریف خود دچار اشتباه شده‌اید!»

Mentazer Mentazer

## رقابت‌های غیرانسانی و آسیب‌های آن

وقتی ملاک ارزش‌گذاری در جامعه به‌جای **کمالات انسانی و فوق عقلی** به کمالات سطح پایین و غیرانسانی مثل زیبایی، تحصیلات، جایگاه اجتماعی و... تنزل پیدا کند، تعریف انسان‌ها از خودشان و دیگران تغییر می‌یابد. آن‌وقت است که عرصهٔ حیات به‌جای آن‌که بستری برای رشد **بخش انسانی وجود** ما باشد، به کارزار **رقابت‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی** تبدیل می‌شود و هرکس می‌کوشد تا در رقابت با گیاهان و حیوانات دیگر گیاه زیباتر و حیوان قوی‌تری به نظر برسد! و چنان‌چه در هر کدام از این ابعاد نقص داشته باشیم، احساس حقارت و بدبختی می‌کنیم.

همهٔ ما در منزل مان یک جعبه‌ابزار حاوی ابزارآلاتی مثل آچار، پیچ‌گوشتی و ... داریم، که برای مقاصد گوناگونی از آن استفاده می‌کنیم. این جعبه‌ابزار هیچ‌گاه به‌عنوان هدف برای ما موضوعیت ندارد، بلکه همیشه وسیله‌ای است، که قرار است ما را به اهدافمان برساند. نه فقط جعبه ابزار هر آن‌چه در عالم ماده وجود دارد، یک وسیله است؛ صندلی یک وسیله است برای نشستن، غذا وسیله‌ای است برای سیر شدن و زنده ماندن، لباس وسیله‌ای است برای در امان ماندن از گرما و سرما، ازدواج یک وسیله است، برای کسب آرامش و ارضاء غریزهٔ جنسی و... همهٔ این‌ها ابزارهایی هستند که هدفشان تأمین آسایش و رفاه بعد جسمانی ماست.

بدن ما از جنس ماده است، پس آن‌هم یک وسیله است. همان‌طور که پیش از این هم توضیح دادیم، ما در بدن خلاصه نمی‌شویم، بلکه موجود الهی و **غیرمادی** هستیم که در مسیر **رشد انسانی** خود به بدن احتیاج داریم. اگر نگاه ما به بدن مان از حالت ابزاری خارج شود و **خود حقیقی مان** را مساوی با همین بدن بدانیم، طبیعتاً هدف ما به‌جای رشد و تکامل انسانی

به تأمین نیازهای بدن معطوف می‌شود. از فقدان‌ها و کمبودهایی که برای این بدن پیش می‌آید رنج می‌کشیم و احساس بی‌ارزش بودن می‌کنیم. حتی امکان دارد برای جبران این کمبودها دست به کارهای غیراخلاقی بزنیم. تصور کنید که این نگاه غلط بین همه افراد جامعه عمومیت پیدا کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ ارزش‌های حیوانی جای ارزش‌های انسانی را می‌گیرد و جامعه هر روز بیشتر از قبل به ابتذال و انحراف کشیده می‌شود. چیزی که امروزه به وضوح شاهدش هستیم.

این که دیگران چه نگرشی نسبت به ما دارند و **قیمت** ما را با توجه به چه مؤلفه‌هایی می‌سنجند، از کنترل ما خارج است. اما این که خودمان چه نگاهی به خویش داریم و جایگاه‌مان را در نظام آفرینش چگونه ارزیابی می‌کنیم، کاملاً به خودمان بستگی دارد. میزان **شادی و آرامش** ما به هیچ‌عنوان به دارایی‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و حتی عقلی وابسته نیست. نه به دست آوردن‌شان ذره‌ای به قیمت ما اضافه می‌کند و نه از دست دادن‌شان از ارزش ما می‌کاهد. البته همه این‌ها به شرطی است، که خود را «انسان» معنا کرده باشیم، نه جماد، گیاه و حیوان.

### حقیقت انسان فراجنسیتی و فرامادی است

ما به‌عنوان **انسان** نه زن هستیم نه مرد، نه سالم هستیم نه بیمار، نه متأهلیم نه مجرد، نه دکتر و مهندسیم نه کارگر و کارمند؛ همه این‌ها شئون اعتباری و مادی ما هستند. خود حقیقی ما از جنس ماده نیست، که با این دارایی‌ها معنا شویم. پس وقتی یک موجود مادی نیستیم، **معشوق اصلی** ما هم نمی‌تواند مادی باشد، **قیمت** ما هم نمی‌تواند به مادیات بستگی داشته باشد، اگر کسی ما را به‌خاطر بعضی نقص‌ها و کمبودهایمان تحقیر کند، هرگز این تحقیر را به خود نسبت نمی‌دهیم و بابتش غصه نمی‌خوریم. اگر تا این لحظه چنین دیدگاهی نسبت به خود نداشته‌ایم، به این معناست که دچار ضعف **خودشناسی** بوده‌ایم و لازم است به‌طور جدی برای این موضوع وقت بگذاریم.

ما باید به چشم موجودی **فراجنسیتی و فرامادی** به خودمان نگاه کنیم. خداوند چنین نگرشی را از ما می‌خواهد، زیرا خودش با همین دید به ما می‌نگرد. قیمت هر کدام از ما به میزان انس و رفاقتی بستگی دارد، که با خداوند به عنوان **معشوق اصلی و انسانی** خود برقرار می‌کنیم. **رفاقت با خدا و شباهت پیدا کردن به او یک کمال حقیقی** و ماندگار است، که مانند کمالات زمینی دستخوش حوادث قرار نمی‌گیرد و از بین نمی‌رود. ما به هر میزان که به خدا شباهت داریم، انسانیم. هرچه این شباهت کمتر باشد، یعنی ما از **حقیقت خود** بیشتر فاصله گرفته‌ایم، حتی اگر سایر کمالات را در حد اعلاء داشته باشیم.